

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نصیحتی به
طلبه‌های حوزه‌های علمیه
و همهٔ حق خواهان

سید احمد الحسن علیه السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه حق‌خواهان
نویسنده	احمد الحسن <small>رحمته‌الله</small>
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>رحمته‌الله</small>
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۳۹۶
کد کتاب	۱۰۸/۱
ویرایش	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن رحمته‌الله

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

www.almahdyoon.co/ir
www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«قائم علیه السلام پیش می آید تا به نجف می رسد. سپاه سفیانی و یارانش از کوفه به سوی او خروج می کنند در حالی که مردم با او هستند. آن روز، چهارشنبه است. او دعوتشان می کند و آنها را به حقش سوگند می دهد و آنها را باخبر می سازد که مظلوم و مقهور بوده است و می فرماید: هر کس در مورد خدا با من احتجاج کند، من شایسته ترین مردم به خدای هستم... پس آنها می گویند: از هر جا که می خواهی برگرد که ما به تو نیاز نداریم. همانا ما خبر را به شما رساندیم و شما را آزمودیم...»^(۱)

۱- بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۷؛ الزام الناصب: ج ۱ ص ۱۰۳؛ معجم احادیث امام مهدی علیه السلام: ج ۴ ص

نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه‌ی حق‌خواهان

امیدوارم طلبه‌های حوزه‌های علمیه در نجف، قم و در هر جای دیگر این نصیحت و اندرزی را - که پیشاپیش عذابی دردناک است - بپذیرند، و گفتار آل محمد (علیهم‌السلام) را همان‌طور که خداوند به آنها امر فرموده است - ارج و منزلت دهند و حکمت یمانیه را چون پر کاهی بر باد ندهند؛ که پشیمان می‌شوند و پشیمانی را چه سود!

ای قوم ﴿أَبْلُغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾؛^(۱) (پیام‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم و شما را اندرزگویی (خیرخواهی) امینم)؛ حداقل مانند ملکه سبا با خود به انصاف رفتار کنید: ﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾؛^(۲) (که این (نامه‌ای) از سلیمان است و (مضمون) آن: به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان).

ابو خدیجه از ابو عبد الله امام صادق (علیه‌السلام) روایت می‌کند که فرمود: «وقتی قائم (علیه‌السلام) قیام کند با امری جدید می‌آید، همان‌طور که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ابتدای اسلام به امری جدید دعوت می‌نمودند».^(۳)

هرآنسان جوای‌ی حقی و وقتی این روایت را می‌خواند باید خود را برای پذیرفتن امری جدید - غیر از آنچه به آن خو کرده است - آماده کند؛ حتی برخی روایات، امر قائم (علیه‌السلام) را غریب و اصحابش را غُرباً (غریبان) توصیف کرده‌اند: «اسلام

۱- اعراف: ۶۸.

۲- نمل: ۳۰.

۳- ارشاد: ج ۲ ص ۳۸۴؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۸؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه‌السلام): ج ۴ ص ۵۳.

غریبانه آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان! (۱)

ولی با تأسف، هر حزب و گروهی می‌خواهد امام (علیه‌السلام) موافق با همان برداشت خودش و بر حسب طرح و نقشه‌ای که خودش برای قیام آن حضرت برنامه‌ریزی کرده است بیاید؛ حتی امام باید از طریق کسانی که برای پیروی از آن حضرت (علیه‌السلام) برنامه‌ریزی کرده‌اند بیاید، و به این ترتیب: ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾؛ (۲) (و هر فرقه‌ای به آنچه نزدشان بود دلخوش کردند). بنابراین اگر امام از طریقی دیگر بیاید: ﴿قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ﴾؛ (۳) (گفتند: چرا این قرآن بر بزرگ‌مردی از آن دو شهر نازل نشده است؟).

و اگر با طرح و برنامه‌ای که به ذهن آنها خطور نکرده و با امری جدید بیاید از نظر آنها امام محسوب نمی‌شود و باید با تکذیب، تمسخر و استهزا رویارو گردد؛ و گویا این گفتار حق تعالی: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾؛ (۴) (ای دریغ بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای به سوی آنها نیامد مگر آنکه به سخره‌اش گرفتند!) گوش‌هایشان را نمی‌کوبد و آنها را قصد نمی‌کند. وضعیت به همین صورت بوده، هست و خواهد بود تا آنجا که کار برای آنها به پیکار با امام مهدی (علیه‌السلام) بینجامد.

۱- نیل الاوطار شوکانی: ج ۹ ص ۲۲۹؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه‌السلام): ج ۱ ص ۲۷۴؛ دایرة المعارف

احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام): ج ۴ ص ۱۳۸.

۲- مؤمنون: ۵۳.

۳- زخرف: ۳۱.

۴- یس: ۳۰.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «هنگامی که قائم علیه السلام به پا خیزد به سوی کوفه می‌رود. چند ده هزار نفر از بتریه که با خود سلاح دارند به او می‌گویند: از همان‌جا که آمده‌ای برگرد ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. پس شمشیر را در میان‌شان قرار می‌دهد و تا آخرین‌شان را می‌کشد. سپس به کوفه داخل شده، تمام منافقین شکاک را از بین می‌برد، کاخ‌هایشان را ویران می‌کند و مبارزین‌شان را می‌کشد تا خداوند عزوجل راضی گردد».^(۱)

و این اندرزی برای هر کسی است که از بازگشت می‌ترسد و نمی‌خواهد با امام علیه السلام با این سخن که «ای پسر فاطمه برگرد» رویارو شود.

۱- ارشاد: ج ۲ ص ۳۸۴؛ بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۳۸؛ معجم احادیث امام مهدی علیه السلام: ج ۳ ص ۳۰۸.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
والحمد لله رب العالمين،

و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهدیین و سلم تسلیماً
و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند آن پروردگار جهانیان است، و صلوات
تام و تمام خدا بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین باد!

حق تعالی می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ
أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ
الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ
مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛^(۱) (او همان کسی است که این کتاب را
بر تو نازل کرد؛ بعضی از آیه‌هایش محکماتند، این آیه‌ها ام‌الکتاب هستند، و
بعضی آیه‌ها متشابهاتند. آنها که در دلشان میل به باطل است به سبب فتنه‌جویی
و میل به تأویل- از متشابهات پیروی می‌کنند، درحالی که تأویل آن را جز خداوند
و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند، نمی‌دانند و آنان می‌گویند: ما به آن
ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ما است؛ و جز خردمندان پند نمی‌گیرند).
در سخن معصومین (علیهم‌السلام) متشابه دیده می‌شود همان‌طور که در سخن خداوند
سبحان و متعال متشابه وجود دارد، و این مطلبی است که از آنها (علیهم‌السلام) روایت شده
است؛^(۲) و چقدر آنها (علیهم‌السلام) در بیان آنچه مخصوص قائم (علیه‌السلام) بوده است به متشابه

۱- آل عمران: ۷.

۲- از معصومین (علیهم‌السلام) روایت شده است که سخن آنها هفتاد وجه دارد. صفار در بصائر الدرجات روایت کرده است: محمد بن عیسی، از محمد بن ابی عمر، از جمیل، از ایوب اخی ادیم، از حرمان بن اعین، از

نیازمندتر هستند؛ آنچنان که امام رضا (علیه‌السلام) تعبیر می‌فرماید: «... به راستی اگر ما آنچه شما می‌خواهید را به شما بدهیم قطعاً شری برایتان می‌شد و گردن صاحب این امر گرفته می‌شود.»^(۱)

و از امام رضا (علیه‌السلام) روایت شده است: «کسی که متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند به درستی که به صراط مستقیم هدایت شده است» سپس فرمودند: «همانا در اخبار ما محکم مثل محکم قرآن- و متشابه مثل متشابه قرآن- وجود دارد؛ پس متشابه آن را به محکمش برگردانید و از متشابه آن بدون محکمش

ابا عبد الله امام صادق (علیه‌السلام) ما را حدیث نقل کرد و گفت: فرمود: «من بر هفتاد وجه سخن می‌گویم که از هر کدام محلّ برون‌رفتی دارم» (بصائر الدرجات: ص ۳۴۹).

همچنین روایت کرده است: بر ما حدیث نقل کرد حسن بن حسین اللؤلؤی، از ابن سنان، از علی بن ابو حمزه که گفت: من و ابو بصیر به دیدار ابا عبد الله امام صادق (علیه‌السلام) رفتیم. وقتی ما نشسته بودیم به ناگاه ابو عبد الله (علیه‌السلام) سخنی فرمود. من پیش خود گفتم: این از چیزهایی است که برای شیعه نقل می‌کنم؛ به خدا سوگند این حدیثی است که مثل آن را هرگز نشنیده‌ام. گفت: امام (علیه‌السلام) به صورت من نگاهی کرد و سپس فرمود: «همانا من به کلامی تکلم می‌کنم که در آن هفتاد وجه مد نظر دارم؛ اگر بخوام فلان (وجه) را برمی‌گیرم و اگر بخوام فلان را برمی‌گیرم» (بصائر الدرجات: ص ۳۴۹).

همچنین روایت کرده است: بر ما حدیث نقل کرد محمد بن عیسی، از محمد بن ابی عمیر، از محمد بن حمران، از محمد بن مسلم، از ابا عبد الله امام صادق (علیه‌السلام) که فرمود: «ما به کلامی سخن می‌گویم که در آن هفتاد وجه است و از هر کدام از آنها محلّ خروجی داریم» (بصائر الدرجات: ص ۳۴۹).

بر ما حدیث نقل کرد احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از احوّل، از ابا عبد الله (علیه‌السلام) که فرمود: «شما فقیه‌ترین مردم هستید در صورتی که معانی سخن ما را بشناسید که سخن ما بر هفتاد وجه صرف می‌شود» (بصائر الدرجات: ص ۳۴۹).

پیروی نکنید که گمراه می شوید».^(۱)

بنابراین اگر انسان غیر معصوم نیتش را برای خداوند سبحان و متعال خالص گرداند و بخواهد در کلام اهل بیت (علیهم السلام) غور کند به خصوص در آنچه از قضیه صاحب الامر (علیه السلام) وارد شده است. چه بسا به طور کلی یا جزئی. دچار سوء برداشت شود و اگر در فهم یک مورد به درک درستی برسد به طور قطع و یقین در فهم و درک مورد دیگر به خطا خواهد رفت؛ چرا که او معصوم نیست و باطلی بر عقلش وارد شده است؛ حال وضعیت کسی که بر موردی تعصب دارد و آن را بر مورد دیگری حمل (تعبیر) می کند در حالی که نسبت به هر دو جاهل و ناآگاه است چگونه خواهد بود؟!

و چه بسا کسی که در روایات معصومین (علیهم السلام) غور نموده است بداند که روزی یکی از کسانی که به خودش ظلم کرده بود کتابی در تکذیب و ردّ قرآن کریم نوشت. امام (علیه السلام) به وی چنین نگاشت: «شاید گوینده از سخن خود چیزی غیر از آنچه تو فهمیده‌ای اراده کرده باشد».^(۲) این شخص پند گرفت و کتاب

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۲ ص ۲۶۱؛ وسایل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۱۵؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۷ ص ۳۴۵.

۲- ابن شهر آشوب روایت کرده است: ابوالقاسم کوفی در کتاب التبدیل نقل کرده است: اسحاق کندی فیلسوف عراق در زمان خود. شروع به تألیف تناقضات قرآن کرد و خود را به این مورد مشغول نمود. وی در منزل خود برای این کار گوشه‌تنباهی اختیار کرد. روزی یکی از شاگردانش به ملاقات امام حسن عسکری (علیه السلام) رفت. ابو محمد (علیه السلام) به او فرمود: «آیا در شما مرد رشیدی نیست که استاد کندی شما را از انجام مشغولیتش به قرآن بازدارد؟!» آن شاگرد عرض کرد: ما از شاگردانش هستیم؛ چگونه اعتراض بر او در این مورد یا موارد دیگر بر ما روا باشد؟ ابو محمد (علیه السلام) به ایشان فرمود: «آیا

باطل را از بین برد.

حال من این پرسش را برای تمام کسانی که در قضیه‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) مطلب می‌نویسند مطرح می‌کنم: «چه بسا گوینده - که رسول خدا و ائمه (علیهم‌السلام) هستند - از سخن خود چیزی غیر از آنچه شما فهمیده‌ای اراده کرده باشند».

ای کسی که در قضیه‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) مطلب می‌نویسی! آیا متشابه کلامشان را به محکم آن برگردانده‌ای؟

حال از شما می‌پرسم: آیا روایت محمد بن سمری محکم است یا متشابه؟ اگر

آنچه را که به تو می‌فهمانم به او می‌رسانی؟» گفت: آری. فرمود: «به سوی او روانه شو و در آنچه او بر آن است با او انس بگیر و همراهی کن. وقتی به این ترتیب انس گرفتی به او بگو: سوالی دارم؛ آیا آن را از شما بی‌رسم؟ که او آن را از تو خواهد طلبید. پس به او بگو اگر سخن گوی این قرآن نزد شما بیاید آیا می‌تواند مرادش از آنچه گفته است غیر از آن معنایی باشد که شما پنداشته و به سویش رفته‌ای؟ او به تو خواهد گفت: چنین چیزی امکان‌پذیر خواهد بود؛ چرا که او مردی است که وقتی بشنود می‌فهمد. اگر چنین پاسخ داد به او بگو: پس شما چه می‌دانی، شاید آنچه او اراده کرده غیر از آن چیزی باشد که شما به آن سو رفته‌ای و او بر معانی دیگری آنها را وضع کرده باشد!». آن مرد به سمت کندی روانه شد و به او مهربانی کرد تا آنکه این مسئله را برایش مطرح نمود. کندی به او گفت: تکرار کن! او آن را برایش تکرار کرد. کندی با خود اندیشید و دید چنین چیزی در زبان محتمل و به نظر درست و مورد قبول است. به او گفت: تو را قسم می‌دهم که اکنون بگویی این مطلب را از کجا آورده‌ای؟ او پاسخ داد: این چیزی بود که بر قلبم عارض شد و به شما بیان کردم. کندی گفت: هرگز چون تویی و نه هیچ کس دیگری که به این منزلت رسیده باشد به چنین چیزی هدایت نخواهد شد؛ پس به من بگو این مطلب از کجا بود؟ پاسخ داد: ابو محمد (علیه‌السلام) مرا به این کار امر نمود. کندی گفت: اکنون درست گفتی؛ و مثل چنین مطلبی جز از اهل این خانه (آل‌البیت) خارج نمی‌شود. سپس از او آتش خواست و تمام آنچه را که تألیف کرده بود آتش زد» (مناقب آل ابوطالب: ج ۳ ص ۵۲۵؛ بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۳۹۲).

بگویی محکم و دارای معنایی واضح و روشن است، به شما خواهیم گفت: بسیاری از علما معانی زیادی را در فهم آن به نگارش در آورده‌اند؛ از جمله سید مصطفی کاظمی رحمته الله علیه، سید صدر رحمته الله علیه و دیگران.

که این دلالت بر عدم وضوح معنای آن در حدی که هیچ سوء برداشتی برایشان باقی نگذارد. می‌کند. بنابراین محکم نیست و متشابه محسوب می‌شود. حال آیا امکان ندارد که شما در فهم این روایت دچار سوء برداشت شده باشی؟ و آیا نمی‌دانی که روایاتی محکم با معنای واضح و روشن وجود دارند که دلالت بر وجود فرستاده‌ای پیش از قیام امام علیه السلام می‌کنند. این روایت‌ها واقعاً بسیار هستند و این تنها نمونه‌ای از این دست روایات است که فقط برای یادآوری بیان می‌کنم: از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «صاحب این امر غیبتی دارد که در برخی از این وادی‌ها است (و با دستش به منطقه ذی طوی اشاره کرد) تا آنکه پیش از خروجش آن مولی که با او بوده است می‌آید تا با برخی از اصحابش دیدار کند. پس می‌گوید: شما اینجا چند نفر هستید؟ می‌گویند: نزدیک به چهل نفر. می‌گوید: چگونه خواهید بود اگر صاحبان را ببینید؟ می‌گویند: به خدا سوگند اگر از ما بخواهد کوه‌ها را از جا بکنیم همراهش چنین خواهیم کرد. سپس فردای آن روز نزدشان می‌آید و می‌گوید: ده نفر از بزرگان و برگزیدگان‌تان را معرفی کنید. آنها چنین می‌کنند، و او آنها (بزرگان) را می‌برد تا صاحبشان را ملاقات کنند و شب بعد از آن آنها را بازمی‌گرداند.»^(۱)

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۸۷؛ تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۵۶؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۴۱؛ معجم احادیث امام مهدی علیه السلام: ج ۵ ص ۲.

در ماجرای جزیره خضرا - که ثقاتی از علمای شیعه آن را نقل و بزرگان علما شیعه در تصنیفات‌شان روایت کرده‌اند - نیز این مطلب دیده می‌شود؛ از جمله این علما:

- میرزای نوری در (نجم الثاقب: ج ۲ ص ۱۷۲)
- سید نور الله تستری در (مجالس المؤمنین: ج ۱ ص ۷۸)
- شیخ علی حائری در (الزام الناصب: ج ۲ ص ۸۵)
- مقدس اردبیلی در (حدیقه الشیعه: ص ۷۲۹)
- فیض کاشانی در (نوادر الاخبار: ص ۳۰۰)
- شهید اول محمد بن مکی
- سید هاشم بحرانی در (التبصره الوالی فی من رأى القائم المهدی علیه السلام)
- و از جمله ایشان میرزا رضا اصفهانی در (تفسیر ائمه برای هدایت امت)
- حرّ عاملی در (اثبات الهداة: ج ۷ ص ۳۷۱)
- محقق کرکی
- مؤسس مدرسه اصولیه وحید بهبهانی در (بحث صلاة الجمعة: ص ۲۲۱)
- سید عبد الله شبر در جلاء العیون
- و از جمله ایشان سید مهدی بحر العلوم صاحب کرامات و مقامات در (فوائد الرجالیه: ج ۳ ص ۱۳۶) می‌باشند.
- بیانی برای روایت علی بن محمد سمری از امام مهدی علیه السلام نقل می‌شود که متن آن به قرار زیر است: «پس عرض کردم: ای آقای من! از مشایخمان روایت کرده‌ایم که از صاحب الامر علیه السلام روایت شده که وقتی ایشان امر به غیبت کبری نمودند، فرموده‌اند: کسی که مرا بعد از غیبتم ببیند دروغ گفته است؛ این چطور

ممکن است و حال آنکه در میان شما کسانی هستند که او را می‌بینند؟ فرمود: راست گفتم، ایشان (علیه السلام) آن را تنها برای آن زمان گفتند زیرا دشمنانش - چه از اهل بیتش و چه از دیگران از فرعون‌های بنی‌عباس - بسیار بودند تا آنجا که برخی شیعیان برخی دیگر را از صحبت کردن دربارهٔ اینکه یادی از ایشان بشود منع می‌کردند؛ اما در این زمان، مدت، طولانی گشته است و دشمنان از او مأیوس شده‌اند و شهر ما از آنها و ظلم و به بند کشیدن‌شان به دور است و به برکت ایشان (علیه السلام) هیچ یک از دشمنان نمی‌تواند به ما دست یابد.^(۱)

اگر این مطلب شما را کفایت نمی‌کند، از این باب که «آنها را به آنچه خودشان را به آن ملزم می‌کنند ملزم کنید» می‌گوییم: قاعدهٔ عقلی که این قوم در منطق و اصول به آن اقرار دارند از این قرار است: «قضیهٔ مهمله، در حکم جزئیه است» و قضیهٔ موجود در روایت سمری - که متن آن به این قرار است: «پس کسی که پیش از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کند، کذابِ افترا زنده است» قضیه‌ای است مهمله، پس در حکم جزئیه است؛ یعنی به این صورت می‌شود: «پس برخی از کسانی که ادعای مشاهده پیش از خروج سفیانی و صیحه می‌کنند کذابِ افترا زنده هستند!» و هیچ قرینهٔ خارجی که کلی بودن آن را برساند وجود ندارد، بلکه قرینه‌ای خارجی وجود دارد که دلالت بر جزئی بودن آن می‌کند، که همان روایاتی هستند که دلالت دارند بر ارسال کردن شخصی از سوی امام مهدی (علیه السلام) که پیش از قیام، تمثیل و نمایندهٔ او است؛ از جملهٔ این روایت‌ها،

روایتی که ارایه شد،^(۱) و همچنین روایت یمانئ،^(۲) و روایات بسیار دیگرئ هستند.

برای روشن‌تر شدن بیشتر مطلب به خصوص برای کسی که از منطق و اصول اطلاعی ندارد- می‌گوئیم: قضیه، یا مُسَوْرَه است یا مُهْمَله، و مسوْرَه یا کلّیه است یا جزئیه؛ بنابراین اگر شما بگوئئ «همه‌ی کسانی که ادعای مشاهده می‌کنند... کذاب هستند» این قضیه، یک قضیه‌ی کلّیه است؛ چرا که شما این قضیه را با عبارت «همه» آغاز کرده‌ای. حال اگر بگوئئ «برخی از کسانی که ادعای مشاهده می‌کنند... کذاب هستند»، این یک قضیه‌ی جزئیه است؛ زیرا شما با عبارت «برخی» آغاز کرده‌ای. اما اگر شما قضیه را مهمل بگذاری و برای آن از سورِ «همه» یا «برخی» استفاده نکنئ، چنین قضیه‌ای در حکم جزئیه می‌باشد و معنای کلی بودن را نمی‌رساند مگر اینکه قرینه‌ای خارجی وجود داشته باشد که بر کلی بودن آن دلالت کند؛ بنابراین اگر نتوان چنین قرینه‌ای یافت و قرینه‌ای بر جزئی بودن آن یافت شود، این قضیه جزئیه محسوب می‌شود. قضیه‌ی بالا مهمله است^(۳) و قرینه‌ای که دلالت بر کلی بودنش باشد یافت نمی‌شود بلکه قرینه‌ی دالّ بر جزئی بودن آن

۱- روایت پیشین که از امام باقر (علیه‌السلام) روایت شد.

۲- به انتشارات انصار امام مهدئ (علیه‌السلام) رجوع کنید؛ به کتاب‌هایی چون «یمانئ، حجت خدا»، «وصیت و وصئ احمد الحسن»، «جامع الادله» و دیگر کتاب‌های دیگرئ که در سایت رسمی انصار امام مهدئ (علیه‌السلام) وجود دارند.

۳- یعنی این سخن امام (علیه‌السلام): «پس کسی که پیش از خروج سفیانی و صبیحه ادعای مشاهده کند، کذاب افترا زنده است».

وجود دارد (که همان روایات ائمه (علیهم السلام) می باشد).^(۱) بنابراین نتیجه گرفته می شود که این قضیه، جزئیه است، و به این ترتیب روایت سمی دلالت بر انقطاع سفارت - چه در معنای نزدیک نزدیک و چه در معنای دور - نمی کند؛ و الحمد لله وحده.

حال چگونه محکم به متشابه برگردانده می شود؟! و محکم به دیوار کوبیده می شود!!

حق تعالی می فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾؛^(۲) (آنها که در دلشان میل به باطل است به سبب فتنه جویی و میل به تأویل - از متشابهات پیروی می کنند).

به علاوه پرسشی دارم: آیا یمانی - آنگونه که برخی از کسانی که در قضیه امام (علیه السلام) قلم فرسای کرده اند، تصریح کرده اند - بعد از صیحه خواهد بود؟^(۳)

۱- به کتاب «پاسخ کوبنده به منکر دیدن قائم (علیه السلام)» و کتاب «نگرشی نو به روایت سمی» و سایر کتاب های انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) که برادران - خداوند حفظشان کند - روایت کرده اند مراجعه نمایید.

۲- آل عمران: ۷.

۳- که از جمله این افراد همان شیخ اسحاق فیاض است؛ آنجا که می گوید: «و همین طور بر آنها سزاوار است هر کسی که ادعا کند یمانی است یا خراسانی یا صاحب نفس زکیه، تکذیب شود چرا که این شخصیت های مبارک ظاهر نمی شوند مگر پس از صیحه». به کتاب «لعلکم تهتدون» (بلکه هدایت شوید) از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - که خداوند توفیقشان را افزون فرماید - مراجعه نمایید. همان طور که شیخ محمد سند در کتابش «فقه علائم ظهور» بر این مورد تصریح کرده است (ص ۱۰)؛ آنجا که در پی نوشتی بر روایت یمانی روایت شده از امام باقر (علیه السلام) می گوید: «و در این روایت به طور اجمالی چند نکته وجود دارد: اول: اینکه یمانی، علامت حتمی ظهور است، و از جمله صیحه آسمانی،

توجه داشته باشید که صیحه در ماه رمضان است و خروج یمانی -یعنی قیامش- در رجب؛ پس اگر (یمانی) بعد از صیحه باشد -یعنی در رجبی که بعد از آن است باشد- در این صورت خروج یمانی -براساس این برداشت نادرست- بعد از قیام امام (علیه السلام) خواهد بود، زیرا قیام امام (علیه السلام) در محرم است، و ماه رجب بعد از محرم می‌آید؛ و این مطلبی واضح و روشن است.

سبحان الله که برخی از آنها می‌گویند: ما با توجه به روایت سمری وظیفه داریم فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) را هر وقت که بیاید- تکذیب کنیم؛^(۱) حال آنکه

و اینکه در اوصاف این صیحه مطالبی ذکر شده؛ اینکه ندای جبرئیل از آسمان است که اهل زمین - هر کس به زبان خود- آن را می‌شنوند، استیلا یافتن سفیانی بر شام، و همین‌طور خراسانی را مشخص می‌کند که در روایات دیگر از او به حسنی تعبیر شده است؛ و این مشخصه‌ها در این روایت راه را بر ادعا کنندگان این دو اسم پیش از صیحه و ندا از آسمان و پیش از استیلا یافتن سفیانی بر شام می‌بندد.

۱- از جمله این افراد سید کاظم حائری در پاسخ به پرسشی که متوجه او شده است می‌باشد. متن پرسش و پاسخ تقدیم شما خواننده گرامی: «به دفتر مرجع دینی جناب آیت‌الله العظمی سید کاظم حسینی حائری

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پرسشی برای ما مطرح شده است که خدمت جناب عالی مطرح می‌کنیم؛ اینکه: در عراق شخصی به نام احمد الحسن از اهالی بصره ادعا می‌کند که فرزند امام مهدی (علیه السلام) و فرستاده او به سوی مردم است و برای امام (علیه السلام) بیعت می‌گیرد. دلیل او بر ادعایش ملاقاتش با امام (علیه السلام)، زنده کردن مردگان و به دو نیم کردن ماه، و نمادش ستاره شش‌پر اسرائیلی است. برخی از مردم از او پیروی کرده‌اند. پاسخ شما برای او چیست؟ با توجه به اینکه او همه علمای را به مباحثه دعوت کرده است که از جمل / آنها جناب سید (یعنی جناب عالی) می‌باشد!

گروهی از مقلدان شما - ۱ رجب ۱۴۲۶ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحیم. به طور قطع و یقین ثابت شده است که چهار سفیر، نایب امام (علیه السلام)

اینان خود را به فراموشی زده‌اند که ائمه (علیهم السلام) بیان فرموده‌اند کسی که می‌آید با علم شناخته می‌شود.

از مفضل بن عمر نقل شده است: شنیدم ابا عبد الله امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد؛ در یکی از آنها به خانواده‌اش برمی‌گردد و در

بوده‌اند: اول عثمان بن سعید عمری، دوم محمد بن عثمان عمری، سوم ابوالقاسم حسین بن روح و چهارم علی بن محمد سمري (که خداوند از آنها راضی باشد)، و شش روز پیش از از وفات عمری نوشتاری به خط امام و امضایش خارج شد که در آن فرمودند: «خداوند پادشاه برادرانت را درباره‌ی تو بزرگ نماید. تو در فاصله‌ی شش روز از دنیا خواهی رفت. پس، کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت دوم کامل، واقع شد و ظهوری نخواهد بود تا صیحه زده شود و سفیانی آشکار گردد... و کسانی که ادعای مشاهده می‌کنند به زودی به سراغ شیعیان من خواهد آمد. آگاه باشید! کسی که پیش از خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی ادعای مشاهده کند را تکذیبش کنید...».

سیستانی نیز به همین صورت فتوی به تکذیب ادعا کننده‌ی مشاهده‌ی امام مهدی در زمان غیبت کبری داده است. متن این فتوا تقدیم به شما:

«بسمه تعالی؛ به درستی که موضع‌گیری شرعی در برابر کسی که گمان می‌کند امام عصر ارواحنا فداه- را در زمان غیبت کبری -چه به طور مستقیم یا از طریق رؤیا- ملاقت می‌کند در عدم تصدیق او در آنچه مورد ادعایش است می‌باشد و اینکه آنچه او به امام (علیه السلام) نسبت می‌دهد اوامر یا سایر موارد- پذیرفته نشود؛ بلکه آنچه او از امام (سلام) و صلوات خداوند بر او) حکایت می‌کند باطل است و انکار می‌شود- همانند مواردی که در بالا بیان شد- ما به برادران مؤمن خود (خدوند بر آنچه راضی است موفقشان بدارد) گوشزد می‌کنیم که به سوی چنین ادعاهایی کشیده نشوند و به هیچ وجه در انتشار و ترویج آنها به هر نحوی از انحا- مشارکت نکنند و به آنها نصیحت می‌کنیم از همراهی و پیروی آنها- تا وقتی که بر این منهج قرار دارند- دوری گزینند. از خداوند تبارک و تعالی با تضرع درخواست می‌کنیم که فرج امامان صاحب العصر (علیهم السلام) را تعجیل فرماید و ما را از انصار و اعوانش قرار دهد! ۲۱ رمضان ۱۴۲۲ هـ- ق».

دومی گفته می‌شود به هلاکت رسید، و به کدام صحرا رفته است». عرض کردم: اگر اینچنین شد چه کنیم؟ فرمود: «اگر مدعی، چنین ادعایی نمود از او در مورد چیزهایی که تنها کسی چون او می‌تواند پاسخ گوید پرسید».^(۱)

از ابی‌جارود نقل شده است که گفت: به ابو جعفر امام باقر علیه السلام عرض کردم: اگر امام قائم از اهل بیت درگذرد کسی که بعد از او می‌آید با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با هدایت، خاموشی گزیدن و اقرار آل محمد به اینکه فضل و برتری دارد و از هیچ چیزی که در میان دو صدفش قرار دارد پرسیده نمی‌شود مگر اینکه پاسخ می‌دهد».

شیخ علی کورانی هنگامی که یکی از آنها در شبکه ماهواره‌ای سحر از روایت زیر از او می‌پرسد:

ابوبکر حضرمی می‌گوید: من و ابان خدمت ابا عبدالله امام صادق علیه السلام رسیدیم و این موضوع زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود. عرض کردیم: نظرتان چیست؟ ایشان علیه السلام فرمود: «در خانه‌هایتان بنشینید. آن هنگام که دیدید ما بر مردی اجتماع کردیم با سلاح به سوی ما بشتاید».^(۲)

و این شخص در ادامه می‌گوید: ما می‌دانیم کسی که با شمشیر قیام می‌کند امام یا کسی است که به طور مستقیم نماینده او می‌باشد، و ائمه نیز تا امام حسن عسکری علیه السلام همگی در زمان ظهور وفات یافته‌اند؛ پس بنا به ظاهر، گرد آمدن ائمه علیهم السلام بر صاحب حق جز از طریق رؤیا نخواهد بود. آیا این رؤیاهای رسول

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۷۸؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۵۷.

۲- غیبت نعمانی: ص ۲۰۳؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۳۸؛ معجم احادیث امام مهدی علیه السلام: ج ۳ ص ۴۶۵.

خدا، حضرت زهرا و ائمه (علیهم السلام) که بسیاری از مردم دیده‌اند و در این رؤیاهای معصومین (علیهم السلام) می‌فرمایند که **احمد الحسن** حق است بیانگر گرد آمدن آنها بر صاحب حق و در نتیجه یاری دادن **احمد الحسن** واجب است؟

شیخ علی کورانی در پاسخ می‌گوید: «گردآمدن آنها» یعنی گرد آمدن فرزندان فاطمه و منظور سادات هاشمی هستند!!

سبحان الله! گویا شیخ کورانی نمی‌داند بسیاری از سادات هاشمی امام (علیه السلام) را یاری نمی‌کنند (آنگونه که روایات بر این مطلب دلالت دارند)^(۱) و روایت زیر تنها مثالی از این دست روایات است:

از ابو خالد کابلی روایت شده است که گفت: وقتی علی بن حسین (علیه السلام) در گذشت به دیدار محمد بن علی باقر (علیه السلام) رفتم. عرض کردم: فدایت شوم! شما از بریدنم از مردم، انس به پدرتان و دوری گزیدنم از مردم به خاطر پدرت آگاهی داری. فرمود: **«راست گفתי ای ابا خالد چه می‌خواهی؟»** عرض کردم: فدایتان گردم! پدر شما صاحب این امر را به گونه‌ای برایم توصیف فرموده است که اگر او را در راهی بینم (می‌شناسم و) دستش را می‌گیرم. فرمود: **«ای ابا خالد چه می‌خواهی؟»** عرض کردم: می‌خواهم او را برایم نام ببری تا او را به اسم بشناسم. پس فرمودند: **«به خدا سوگند ای ابا خالد- از من از مطلب سر به مهری سوال کردی! از من در مورد مطلبی پرسیدی که اگر در مورد آن با کسی سخن گفته بودم حتماً با تو هم سخن می‌گفتم. درباره‌ی مطلبی از من پرسیدی که اگر**

۱- با توجه به اینکه وی این مطلب را در کتاب خود «معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)» روایت کرده است، چنانکه آدرس روایت در پاورقی بعدی می‌آید.

پسران فاطمه او را بشناسند بر او حریص می‌شوند و او را تکه تکه خواهند کرد». و شیخ کورانی پاسخ خود را به این صورت کامل می‌کند که او هرگز به ظن و گمان تکیه نمی‌کند؛ بنابراین در ظاهر، دیدن معصوم (علیه السلام) در رؤیا از نظر شیخ کورانی در بهترین حالت ظن و گمانی بیش نیست!!!

سبحان الله! اینها تحقیق کردن درباره‌ی حقیقت را هدف خود قرار نمی‌دهند، بلکه سعی در تکذیب به هر طریقی که شده باشد دارند؛ حتی اگر خودشان با آن قانع نشده باشند!!

با وجود اینکه قضیه‌ی امام مهدی (علیه السلام) ارتباط تنگاتنگی با رؤیا دارد؛ همان‌طور که از روایت پیشین روشن شد^(۱) و آنگونه که امام رضا (علیه السلام) به این مطلب تصریح فرموده‌اند:

از بیزنطی نقل شده است که گفت: از امام رضا (علیه السلام) از مسئله‌ی رؤیا پرسیدم. حضرت درنگی نمود و سپس فرمود: «به راستی اگر ما آنچه را که شما می‌خواهید به شما بدهیم قطعاً شری برایتان می‌شد و گردن صاحب این امر (علیه السلام) گرفته می‌شود».^(۲)

بنابراین امام رؤیا را به گردن صاحب این امر مربوط می‌فرماید ولی با این وجود آنها سعی می‌کنند به هر طریقی که می‌شود این دلیل ملکوتی عظیم را نادیده بگیرند -یعنی رؤیا را؛ همان دلیلی که قرآن، رسول خدا و ائمه (علیهم السلام) تصدیق و بر آن اعتماد می‌کنند. در قرآن آمده است:

۱- منظور سید (علیه السلام) روایت امام صادق (علیه السلام) است که می‌فرماید: «آن هنگام که دیدید ما بر مردی اجتماع کردیم، با سلاح به سوی ما بشتابید».

۲- کافی: ج ۲ ص ۲۲۴؛ قرب الاسناد: ص ۳۸۰؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۰۴.

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾؛^(۱) (و پادشاه گفت: در خواب هفت گاو فربه را دیده‌ام که آنها را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه سبز دیدم و هفت خوشه خشک دیگر. ای خاصان من، مرا از خوابم آگاه کنید، اگر تعبیر خواب می‌دانید).

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛^(۲) (یوسف، ای مرد راست‌گوی! برای ما تعبیر کن که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خورند، و هفت خوشه سبز باشد و هفت خوشه خشک دیگر، تا من نزد مردم بازگردم، باشد که آگاه گردند).

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾؛^(۳) (چون با پدر به جایی رسید که باید به کار پردازند، گفت: ای پسرکم، در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم. بنگر چه می‌اندیشی. گفت: ای پدر، به هر چه مأمور شده‌ای عمل کن، که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت).

﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنْ

۱- یوسف: ۴۳

۲- یوسف: ۴۶

۳- صافات: ۱۰۲

المُحْسِنِينَ ﴿۱﴾ (و دو جوان نیز با او به زندان افتادند. یکی از آن دو گفت: در خواب، خود را دیدم که انگور می‌فشارم. دیگری گفت: خود را دیدم که نان بر سر نهاده، می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند؛ ما را از تعبیر آن آگاه کن، که من تو را از نیکوکاران می‌بینم).

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾؛ (۲) (و آنگاه که تو را گفتیم: پروردگارت بر همه‌ی مردم احاطه دارد و آنچه در رؤیا به تو نشان دادیم و آن درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایشی برای مردم نبود. ما مردم را می‌ترسانیم ولی جز بر طغیان و سرکشی بزرگ آنان نمی‌افزاید).

خداوند سبحان و متعال، انبیا و صالحانی که رؤیا را تصدیق می‌کنند مدح می‌فرماید:

﴿وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾؛ (۳) (و ما ندایش دادیم: ای ابراهیم! * تو رؤیا را تصدیق کردی و ما اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم).

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِنِينَ﴾؛ (۴) (و مریم دختر عمران را که شرمگاه

۱- یوسف: ۳۶.

۲- اسرا: ۶۰.

۳- صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵.

۴- تحریم: ۱۲.

خویش را از زنا نگه داشت و ما از روح خود در آن دیدیم و او کلمات پروردگارش را تصدیق نمود).

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ﴾؛^(۱) (یوسف، ای مرد راست گوی!).

و کسی که رؤیا را تکذیب می کند و آن را خواب های پریشان می نامد مذمت می فرماید: ﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾؛^(۲) (گفتند: اینها خواب های آشفته است و ما را به تعبیر این خواب ها آگاهی نیست).

و خداوند سبحان و متعال برای مؤمنان شهادت می دهد و خود را برای کسانی که به رسالت های فرستادگان کافر شده اند به عنوان شاهد عرضه می فرماید؛ و از بهترین راه هایی که مردم برای شهادت خداوند سبحان و متعال می شناسند همان رؤیا است:

﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ﴾؛^(۳) (و آن هنگام که به حواریون وحی کردم: به من و به فرستاده من ایمان بیاورید. گفتند: ایمان آوردیم، گواه باش که ما تسلیم شدگانیم).

﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾؛^(۴) (بگو: شهادت چه کسی از هر شهادتی بزرگ تر است؟ بگو: خدا میان من و شما شاهد است).

۱- یوسف: ۴۶.

۲- یوسف: ۴۴.

۳- مائده: ۱۱۱.

۴- انعام: ۱۹.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾؛^(۱) (و

کافران می‌گویند تو پیامبر نیستی. بگو: خدا برای شهادت میان من و شما کافی است).

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا

تَفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾؛^(۲) (یا می‌گویند: این

کتاب دروغی است که خود بافته است. بگو: اگر من آن را چون دروغی به هم بافته باشم، شما نمی‌توانید خشم خدا را از من بازدارید. خدا از آن طعن‌ها که به آن می‌زید آگاه‌تر است و شهادت او میان من و شما کافی است و او است آمرزندهٔ مهربان).

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾؛^(۳) (بگو خداوند

به عنوان شاهد و گواه میان من و شما کافی است؛ زیرا او به بندگانش آگاه و بینا است).

و او سبحان، رؤیا را نیکوترین قصه‌ها نامیده است. حق تعالی می‌فرماید:

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ * إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا

وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾؛^(۴) (ما با این قرآن که بر تو وحی

کرده‌ایم، بهترین داستان‌ها را برایت حکایت می‌کنیم، که تو پیش از این از

۱- رعد: ۴۳.

۲- احقاف: ۸.

۳- اسرا: ۹۶.

۴- یوسف: ۳ و ۴.

بی خبران بودی * آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر! در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، دیدم که سجده‌ام می‌کنند).

و در این آیات تدبّر کنید تا بشناسید چه کسانی تکذیب کنندگان رؤیا هستند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ * مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ * لَاهِيَةً قُلُوبِهِمْ وَاسْرُوءَ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلَكُمُ أَفَتَاتُونَ السَّحَرِ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ * قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾؛^(۱) (روز حساب مردم نزدیک شد و آنان همچنان در غفلت روی گرداندند * از سوی پروردگارشان برایشان هیچ اندرز تازه‌ای نیامد، جز آنکه آن را شنیدند و سرگرم بازیچه بودند * دل‌هایشان به لهو خو گرفته است و آن ستمگران سر در گوش یکدیگر نهادند و گفتند: آیا این مرد جز این است که انسانی همانند شما است؟ آیا با آنکه به چشم خود می‌بینید، همچنان از پی جادو می‌روید؟ * گفت: پروردگار من از هر سخنی در آسمان و زمین آگاه است و او شنوا و دانا است * گفتند: نه، بلکه خواب‌های پریشان است، یا دروغی است که به هم می‌بافد یا شاعری است؛ پس برای ما از آنگونه که به پیامبران پیشین داده شده بود، معجزه‌ای بیاورد).

بنابراین خداوند سبحان در قرآن برای ما رؤیاهای بسیاری را حکایت کرده که همه آنها صادقانه است؛ برخی از آن انبیا است، بعضی از آن فرعون‌ها، بعضی... و بعضی...

ابراهیم علیه السلام رؤیا را تصدیق می‌کند، فرعون رؤیا را تصدیق می‌کند، مادر موسی رؤیا را تصدیق می‌کند و ملکه سبا رؤیا را تصدیق می‌کند که او با رؤیا دانست نامه سلیمان علیه السلام نامه‌ای کریمانه است... و... و خداوند سبحان و متعال آن (رؤیا) را بهترین قصه‌ها نام برده است؛ پس شما را چه شده است و شما از کدام صنف مردمان هستید؟ و چگونه در تکذیب رؤیا وضعیت شما به آنجایی رسیده است که با مادی‌گرایانی که به وجود خداوند ایمان ندارند همراه و موافق شده‌اید؟ درحالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هر کس مرا در خواب (رؤیا) ببیند قطعاً مرا دیده است، که من به هر صورتی دیده می‌شوم».^(۱)

و از مواردی که مادر فرزند مُرده را به خنده وامی‌دارد این است که شما می‌گویید کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در رؤیا دیده حتماً باید آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را در این عالم جسمانی دیده باشد تا رؤیایش تصدیق شود. سبحان الله! در حدیث بالا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان می‌فرماید هر کس او را ببیند به واقع او را دیده حتی اگر صورتی که با آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیده است با صورت خود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در این عالم جسمانی متفاوت باشد.

به علاوه امام صادق علیه السلام توجه مردم را به دعا برای دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رؤیا جلب می‌فرماید. آیا کسی در زمان امام صادق علیه السلام بوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در این عالم جسمانی مشاهده کرده باشد؟!

و داستان این غارتگری را که در جای خود انجام گرفت رها کن... که

حکایت این شتران خود حدیث دیگری است.^(۱)

و با من بیا به این مصیبت بزرگ پردازیم؛ مصیبتی که سید محمود حسنی می گوید باید فرستاده امام مهدی (علیه السلام) با علم اصول بیاید، با وجود اینکه می داند علم اصول، علمی ظنی گمانی است، و گویا این سخن خداوند متعال را نخوانده است:

﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾^(۲) (و بیشترشان جز از ظن و گمان پیروی نمی کنند، در حالی که ظن و گمان به هیچ روی از حق بی نیاز نمی کند؛ هر آینه خدا به آنچه می کند آگاه است).

و این سخن حق تعالی: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾^(۳)؛ (اینها چیزی نیستند جز نام‌هایی که خود و پدرانتان به آنها داده‌اید و خداوند هیچ دلیلی بر آنها نفرستاده است. تنها از پی گمان و هوای نفس خویش می‌روند و حال آنکه از سوی پروردگارشان هدایت آمده است).

۱- ضرب المثلی عربی: ودع عنك نهبا صيح في حجراته... ولكن حديثا ما حديث الرواحل
شاعر عرب (امری القیس - حدود ۸۰ تا ۱۳۰ سال پیش از هجرت) شترهایش را به کسی داد تا شترهای غارت شده‌اش را بستاند که او خود، آن شترها را نیز غارت کرد. او این شعر را سرود و ضرب المثلی شد. کنایه از اینکه ماجرا و سخنان آن روزگار را رها کن و بیا درباره مصیبت امروز گفت و گو کنیم.
(مترجم)

۲- یونس: ۳۶.

۳- نجم: ۲۳.

و این سخن حق تعالی: ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^(۱) (و اینان را به آن هیچ دانشی نیست. اینان تنها از پندار خود پیروی می‌کنند و پندار برای (شناخت) حقیقت به هیچ وجه کافی نیست).

و با اینکه نویسنده در یکی از انتشارات دفتر او به نام «برگرد ای پسر فاطمه که این عقاید است» در مقدمه از سوی سید حسنی می‌گوید:

«اینچنین زمینه‌سازان دجال و سفیانی از پیشوایان گمراهی- با پشتکاری تمام با پیکار با دلایل معصوم (علیه‌السلام) به جنگ با او (علیه‌السلام) می‌پردازند با آماده کردن ذهن‌ها، جان‌ها و ارواح آنها برای پذیرفتن دلیل جد بزرگوارش محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم). گردن نهادن مردم به مرجعیت بر هیچ کس پوشیده نیست و چه بسا مراجع و پیروان پست و فرومایه گمراه و گمراه‌گیشان مردم را از پذیرفتن هر دعوتی که ریاکاری، کذب و فریب‌هایشان را برملا کند بازداشته و بازمی‌دارند با این دعوی که این دعوت نه در چهارچوب فقه است و نه در اصول، و به این ادعا که این دلیل در حوزه عقاید است و در فقه و اصول جایگاهی ندارد، با این ادعا که تشخیص کسی که دعوت به صاحب حق می‌کند توسط اهل خبره صورت می‌گیرد، و با این ادعا که صاحب حق دچار توهم شده و شما از دلیل توهمش هم سوال نکن چرا که شما آن دلیل را متوجه نمی‌شوی، و با این ادعا که اگر صاحب این حق بر حق باشد یاری و پیروز خواهد شد؛ چرا که هرچه از آن خداوند باشد رشد خواهد کرد، پس شما باید او را در میدان رها کنی و انتظار بکشی. اگر او از طرف خدا باشد رشد خواهد کرد و اگر هم رشد کند به شما

خواهند گفت او را رها کن زیرا مرجعیت یا رهبری فاسد است، و اگر هم به او بگویی: چطور چنین کنم حال آنکه او امام است؟! به شما خواهند گفت: اصل بر امام نبودن یا نایب امام نبودن او است؛ و به این ترتیب ای مکلف بیچاره- تو در حیرت و سرگردانی می مانی!

حال شما می پرسی: پس راه حل چیست؟ راه حل در دو جایگاه است:

اول: در این برهه و این شرایط، شما باید کذب و فریب او را با اسلوب علمی و اخلاقی با بیان تناقضات و دروغ‌هایی که واقع شده و شما را با آنها گرفتار می کند برملا کنی. به علاوه شما باید مکر و فریب او را در حضور مردم آشکار کنی و این کار بر شما واجب است؛ چرا که احتمال به وقوع پیوستن ظهور مقدس در هر لحظه‌ای وجود دارد. مثل چنین فردی از مصادیق دجال و سفیانی یا پیروان‌شان هستند که با دشمن صریح، علیه معصوم (علیه السلام) هم دست می شوند.

دوم: در هنگام ظهور مقدس، که امر و حکم از آن معصوم (علیه السلام) خواهد بود و روایات به برداشتن شمشیر و کشتن مثل چنین کسانی کرده‌اند. بدیهی است کشتار حاصل نمی‌شود مگر پس از برداشتن پوشش دینی که آنها بر تن می کنند و مردم را با آن فریب می دهند. آنچه بیان کردم به دلیل اهمیت این جایگاه و بزرگی و عظمتش بیان کردم؛ چرا که این موقف با معصوم (علیه السلام) و از خود همین نجف و از سوی این علمای نیرنگ باز تکرار خواهد شد؛ آنجا که احتجاجات و مناظرات در خصوص خداوند و انبیا و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) با قرآن مطرح می شود. برای شما بدیهی است که مثل چنین دعوتی به مناظره، پذیرفته نخواهد شد چرا که در حیطة عقاید است و ما کاری با عقاید نداریم و چه بسا این سخن آنان به این معنا

برمی‌گردد که «ای پسر فاطمه برگرد که این در حیطة عقاید است» و دعوت تو عقیدتی است در حالی که ما نیازی به عقاید نداریم و دین و اصول و فقه در خیر و سلامتی است.

از امام باقر (علیه السلام) وارد شده است: «قائم (علیه السلام) پیش می‌آید تا به نجف می‌رسد. سپاه سفیانی و یارانش از کوفه به سوی او خروج می‌کنند در حالی که مردم با او هستند... امام آنها را دعوت می‌کند و به حق خودش سوگند می‌دهد و آنها را باخبر می‌سازد که مظلوم و مقهور بوده است و می‌فرماید: ای مردم! هر کس در مورد خدا با من احتجاج کند، من شایسته‌ترین مردم به خدا هستم، هر کس در مورد آدم با من احتجاج کند، من شایسته‌ترین مردم به آدم هستم... و هر کس در مورد محمد با من احتجاج کند، من شایسته‌ترین مردم به محمد هستم و هر کس در مورد کتاب خدا با من احتجاج کند، من شایسته‌ترین مردم به کتاب خدا هستم».

و آنها خواهند گفت: ای پسر فاطمه، از هر جا که آمده‌ای بازگرد که ما را به تو نیازی نیست. ما خبر را به شما رساندیم و شما را آزمودیم. پس او در پشت نجف شمشیر را در آنها قرار می‌دهد... و آنها را می‌کشد. و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند آن پروردگار جهانیان است، و سلام و صلوات خداوند بر پیامبر ما محمد و بر آل پاک و طاهر او». پایان.^(۱)

بنابراین سید محمود حسنی اقرار می‌کند که دعوت امام (علیه السلام) یا نایب خاصش رد می‌شود، چرا که از همان ابتدا از نوع اعتقادی مبتنی بر قرآن است و پیشوایان

۱- کتاب «برگرد ای فرزند فاطمه، این عقاید است» - مقدمه‌ی سید محمود حسنی (از سلسله وافیه).

گمراه به او چنین پاسخ می‌دهند آنچه تو آورده‌ای، قرآن و عقاید است در حالی که ما می‌خواهیم تو با اصول نزد ما بیایی؛ (چرا که مقدمه نوشتن بر این کتاب یعنی پذیرفتن ایده و خط فکری که کتاب بر آن بنا شده است که در غیر این صورت وقتی بر آن مقدمه نوشته می‌نوشت، در این مقدمه خط فکری خودش را به نگارش درخواهد آورد).

اما هنگامی که این دعوت حق یمانی آمد سید محمود حسنی خودش در همان موقعیتی که از آن برحذر می‌داشت قرار گرفت!

پس پاک و منزّهی تو که هیچ معبودی جز تو نیست. هر که را بخواهی گمراه و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی. به علاوه مرکز دروس تخصصی امام مهدی (علیه السلام) زیر نظر سید سیستانی وظیفه رویارویی با این دعوت حق یمانی را بر عهده خود گذاشت و کتاب‌هایی را منتشر کردند که از نگارش آنها هیچ هدفی جز سعی و تلاش در راستای برگرداندن دیدگان مردم از این دعوت حق یمانی و تلاش برای منحرف کردن مردم از حق به هر صورتی که امکان داشته باشد، نداشتند. یک بار می‌گویند توقیع سمری، قطعی الصدور است همان‌طور که شیخ محمد سند به این مطلب تصریح کرده است^(۱) - با وجود اینکه از نظر آنها قطعی الصدور بودن به معنی متواتر بودن می‌باشد، حال آنکه توقیع سمری در بهترین وضعیت خیر آحاد محسوب می‌شود،^(۲) و یک بار می‌گویند یمانی بعد صیحه

۱- فقه علایم ظهور: ص ۵.

۲- به کتاب «نگرشی نو به روایت سمری» از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه کنید. در این کتاب مؤلف - که خداوند توفیقش دهد- بیان می‌دارد که این توقیع مُرسل یا ضعیف‌السند است.

می‌آید - که سبحان الله این فهم نادرست آنها بیان شد - که اگر این‌طور باشد خروج یمانی بعد از قیام امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود و این قطعاً باطل است، و بار دیگر می‌گویند... و بار دیگر....

می‌گویم: و با این وجود باز هم خداوند حق را در جاهایی از نوشته‌هایشان - چه بخواهند یا نخواهند - نوشته است:

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱) (و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

همان‌طور که آنها اصرار بر نوشتن باطل در جاهایی دیگر کرده‌اند. مثال‌هایی در این باب را برای شما نقل می‌کنم:

در کتاب «فقه‌علایم‌ظهور» نوشته «شیخ محمد سند» - که از دفتر وابسته به سید سیستانی منتشر شده است - نویسنده اقرار می‌کند که یمانی دعوت به تنصیب الهی می‌کند و غیر از آن را نمی‌پذیرد، و این در حالی است که کسان دیگر غیر از او در چاه دموکراسی و انتخابات قرار گرفته‌اند. می‌گوید: «و به عبارت دیگر: حسنی و خراسانی امامت را با تصدی بر امور و اصلاح علنی بنا می‌کنند، در حالی که یمانی امامت را با نص الهی بر دوازده نفر که آخرینشان مهدی (علیه السلام) است بنا می‌نهد».^(۲)

اکنون با دقت این گفته را بنگر و عرصه‌ی امروز را - پس از آنکه از روایات اهل بیت (علیهم السلام) برای شما روشن شد که این زمانه همان هنگامه‌ی ظهور است - با دقت

۱- یوسف: ۲۱.

۲- فقه‌علایم‌ظهور: ص ۱۶، تحقیقی در خصوص یمانی و حسنی.

بررسی کن. امت‌ها بر مسلمانان هجوم آورده‌اند به خصوص به عراق. مثل هجوم آوردن شکم‌باره‌ها بر ظرف غذای خود، و پرچم‌ها (نیروهای اشغال‌گر) در بغداد وارد شده‌اند - پرچم‌هایی از هر جا - و بغداد روز به روز با فتنه‌ها و پرچم‌هایی که از هر جا به آنجا آمده‌اند خراب‌تر می‌شود، و در زمان طغیانگر (صدام) - خدا لعنتش کند - وضعیت به گونه‌ای شده بود که نزدیک بود عراق مشتی (محصول) و درهمی هم نداشته باشد، نقصان در ثمرات و کم شدن برکت، سال مثل ماه شد، ماه مثل هفته، هفته مثل روز.... و.... همان‌طور که معصومین (علیهم السلام) خبر داد بودند.^(۱)

۱- نعمانی در کتاب غیبت روایت کرده است: محمد بن مسلم از ابا عبد الله جعفر بن محمد (علیه السلام) روایت کرده است: «پیش از قائم (علیه السلام) بلوایی از طرف خداوند برایندگان مؤمن وجود دارد». عرض کردم: چه چیزی خواهد بود؟ ایشان (علیه السلام) قرائت فرمود: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ (و قطعاً شما را با مقداری از ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و نفوس و محصولات می‌آزماییم، و شکیبایان را بشارت ده) و سپس فرمود: «النبلونکم یعنی مؤمنان، بشیء من الخوف یعنی پادشاهان بنی فلان در انتهای سلطنتشان، و گرسنگی از گران شدن قیمت‌ها، و کم شدن اموال از کسادی و راکد بودن تجارت و کم شدن سود آن، و کاهش در نفوس یعنی با مرگ ناگهانی، و کم شدن محصولات با کم شدن عایدی زراعت و برکت در میوه‌ها است». سپس فرمود: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (و شکیبایان را بشارت ده) در آن هنگام با خروج قائم (علیه السلام) (غیبت نعمانی: ص ۲۵۸).

از ابو سعید، از جابر بن عبد الله انصاری که گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) از منبر بصره برای خطابه بالا رفت و خطبه بلیغی فرمود، خدا را ستایش و بر او ثنا کرد، سپس فرمود: «ای اهل عراقی کوفه و بصره! ثروتمندان شما در شام و فقرای شما در بصره هستند». جابر گفت: ای امیرالمؤمنین و این چه وقت خواهد بود؟ فرمودند: «وقتی در رفتار امت محمد (صلی الله علیه و آله) شصت خصلت ظاهر شود....» تا آنجا که فرمود: «زمانی که مرگ در فقها و علما واقع شود، و شروران و سفیهان عمر طولانی کنند، و امت

محمد ﷺ نمازها را تباه کنند و شهوات را پیروی کنند، امانت‌ها کم شود، خیانت‌ها بسیار شود، می‌مانند، در شامات لهو و لعب کنند، پس از پاسی از شب‌ها بخوابند، با سخنان رکیک بر پدر و مادر با هم شوخی کنند، صداها را در مساجد برای خصومت‌ها بالا ببرند و آن را مجالسی برای تجارتات قرار دهند، در کالاها غش کنند (فریب دادن در معامله)، از نعمات و غضب الهی نهراسند، سیئات را زیاد و حسنات را کم کنند، پروردگار آسمان‌ها را عصیان کنند، بارانشان تابستانی گردد، فرزندانشان خشمناک شوند، قاضیان رشوه‌پذیرند، حقوق زنان به آنان داده شود، حیا کم شود، کار پنهان آشکار شود و پرده برداشته شود، هوا تاریک شود، افق سیاه شود و راه‌ها ترسناک شوند، ناامیدی شدت یابد، مردم فاسد شوند، ساعت نزدیک شود، روپوش بیرون کشیده شود، اشرار بسیار و اختیار کم شوند، اسفار (کتاب‌ها) پاره پاره گردند، اسرار ظاهر شوند، لواط بسیار شود، سلطان‌ها ستم کنند، شیاطین چیره شوند، دین ضعیف شود، مال یتیم را بخورند و مساکین را طرد و مایوس کنند، در قاضیان فریب دادن و در سلاطین جنگ‌ها و در سایر مردم سفاقت پدید آید، مردها به مردها و زن‌ها به زن‌ها کفایت کنند، دیوارها را آذین کنند، کاخ‌ها بالا ببرند، با زور شهادت دهند، کسب به تنگ آید، خواسته‌ها نایاب شوند، بزرگان را کوچک شمارند، فروج (بدکاران) بر سروج (مرکب‌ها) بالا روند. در این هنگام سال مثل ماه شود، ماه مثل هفته، هفته مثل روز، روز مثل ساعت و ساعت دیگر ارزشی نداشته باشد». جابر گفت و این چه موقع باشد یا امیر المؤمنین؟ فرمود: «زمانی که زورا آباد شود» تا آنکه فرمود: «در این وقت در آخر الزمان اقوامی پیدا می‌شوند که صورتشان صورت آدمیان است و قلب‌هایشان قلب‌های شیاطین است. بسیار خون‌ریز هستند. مانند گرگان گرسنه اگر آنها را پیروی کنی از تو عیب گیرند و اگر از آنها غایب شوی غیبت کنند. بردبار از نظر آنها گمراه و گمراه از نظر آنها بردبار است. مؤمن در بین آنها مستضعف و فاسق در بینشان شریف است. بچه‌های آنها خودخواه و جوانان‌شان خبیث و پیران آنها منافق‌اند. کوچک‌های آنها بزرگان خود را احترام نکنند. ثروتمندان خود به فقیران خود رجوع نکنند. پناه بردن به آنها رسوایی و ننگ است و درخواست آنچه که در دست آنها است فقر. عزت با آنها ذلت است. برادران علنی کردن هستند و دشمنان مخفی کاری. پس در این زمانه خداوند اشرارشان را بر آنها مسلط کند و نیکان‌شان دعا کنند و مستجاب نشود. پس در این وقت سلاطین به آرا و قاضیان به رشوه و فقها به آنچه از تأویل‌ها حکم می‌کنند برگیرند. صالحان دنیا را با دین می‌خورند...» (جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۳۷۵). سید احمد الحسن علیه السلام در کتاب «گوساله» به بسیار از این علامات‌ها پرداخته‌اند که جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به این کتاب مراجعه نمایید.

می‌گویم: در میدان همه کسانی که به تنصیب از سوی مردم دعوت می‌کنند چه می‌بینی؟ حاکمیت مردم به هر شکلی که باشد؟! در ایران (خراسان) سید خامنه‌ای به اصلاح علنی می‌پردازد با این توجیه که او ولی فقیه است (یعنی امامت را برای پرداختن به امور بنا می‌نهد...)، در عراق نیز سید محمود حسینی به همین گونه است و سید سیستانی به انتخابات فرامی‌خواند و... و... و همه به حاکمیت مردم دعوت می‌کنند. تنها همین دعوت مبارک یمانی است که دعوت کننده به تنصیب الهی است نه هیچ کس دیگر؛ تأکید می‌کنم نه هیچ کس دیگر! من همه را به تحدی دعوت می‌کنم تا تنها یک مثال دیگر غیر از آنچه در این دعوت مبارک یمانی مطرح شده است بیاورد؛ دعوتی که به تنصیب الهی با نص و وصیت رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرامی‌خواند، و این حجتی است تام و تمام بر نویسنده اگر بر رأی و نظرش و آنچه نوشته است یقین داشته باشد.

سپس نویسنده در توضیح روایت یمانی چند سطری را به نگارش می‌آورد و بر این سخن امام (علیه السلام) توضیح می‌نویسد: «و هنگامی که یمانی خروج کرد به سوی او برخیز زیرا پرچم او پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلمانی جایز نیست علیه او سرپیچی کند و کسی که چنین کند از اهل آتش است؛ چرا که او دعوت به حق و دعوت به طریق مستقیم می‌کند...» و در ادامه می‌گوید: «به عبارت دقیق‌تر این روایت دلالت بر حرام بودن هر عملی که علیه حرکت او باشد - تا او را تضعیف کند - دارد، چرا که بین «سرپیچی علیه» و «سرپیچی از او» تفاوت وجود دارد...»^(۱).

۱- فقه‌علایم ظهور: ص ۱۶، در باب تحقیق از یمانی و خراسانی.

بنابراین نویسنده می‌خواهد بگوید حتی اگر شخصیت یمانی برای مردم روشن شد، آنچه حرام است موضع‌گیری علیه او است نه فقط اعتراض بر او و ترک یاری دادن او؛ سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله!

با آنکه در انتهای این روایت علت حرمت سرپیچی آمده است و دلیل آن این است که او دعوت به حق می‌کند. حال اگر روی گردانی از او و ترک گفتن یاریش جایز باشد، می‌گوییم: حال که او حق و دعوت‌کننده به حق هست و حق هم یکتا است نه متعدد، پس از حق چه چیزی جز گمراهی وجود خواهد داشت؟! پس به کجا سرگردانتان می‌کنند و به کجا می‌روید؟ حال آنکه اولین معنایی که از عبارت «سرپیچی» برداشت می‌شود چرخش، پشت کردن و روی گرداندن از او است؛ بنابراین کلمه «از» مفهوم کلمه «سرپیچی» را دربردارد؛ پس منظور از این روایت می‌شود: **«بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی برگرداند یا علیه او موضع بگیرد.»**

عبارت «دعوت به حق می‌کند» یعنی او به طور کلی و جزئی دعوت به حق می‌کند؛ که اگر او در موردی دعوت به حق می‌کرد و در مورد دیگری دعوت به حق نمی‌کرد معصوم (علیه السلام) درباره‌ی او اینگونه نمی‌فرمود: **«و بر هیچ مسلمانی جایز نیست علیه او سرپیچی کند و کسی که چنین کند از اهل آتش است؛ چرا که او دعوت به حق و دعوت به طریق مستقیم می‌کند»** تا مردم را متوجه پیروی از او نماید. (قائده اعتقادی که در حوزه‌های علمیه نجف، قم و... به آن اقرار دارند این است که امر به پیروی از غیرمعصوم صحیح نیست؛ چرا که در غیر این صورت امر به پیروی از کسی که به خطا می‌رود و گناه می‌کند محسوب می‌شود زیرا خطا و گناه از غیرمعصوم سر می‌زند. و در نتیجه امر به پیروی از غیرمعصوم

امر به معصیت خواهد بود و این قطعاً باطل است).

پس منظور این است که او مردم را واردِ باطل و آنها را از حق خارج نمی کند و این یعنی عصمت، و به این ترتیب دانسته می شود که یمانی، نایب خاص و فرستاده‌ای از سوی امام مهدی (علیه السلام) است.

این با علم به آن است که او همان مهدی اول یاد شده در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و مهدی اول حجتی از حجت‌های الهی و معصومی است که بر عصمتش نص (تصریح) وارد شده؛ همان‌طور که از عبارت «و بر هیچ مسلمانی جایز نیست علیه او سربلندی کند و کسی که چنین کند از اهل آتش است؛ چرا که او دعوت به حق و دعوت به طریق مستقیم می کند» چنین دانسته می شود که یمانی صاحب ولایت الهی است که انسان باید دوستی او را در دل داشته باشد و از دشمنانش بیزاری جوید که در غیر این صورت اهل آتش خواهد بود.

در جایی دیگر این نویسنده بر این گفتار امام باقر (علیه السلام) توضیحی می دهد: «گویا می بینم گروهی را - که حق را طلب می کنند- از مشرق خروج می کنند، پس به ایشان داده نمی شود.... پس آن (پرچم) را نمی دهند مگر به صاحبان. کشته‌هایشان شهید هستند. اگر من آن را درک می کردم خودم را برای صاحب این امر حفظ می کردم».^(۱)

و می گوید: «.... این دلالت می کند بر رجحان داشتن حفظ خویشتن و یاری دادن تا هنگام خروج مهدی (علیه السلام) از مکه برای پیوستن به پرچم یمانی....».^(۲)

۱- غیبت نعمانی: ص ۲۸۱؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۳۴؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۳ ص ۲۶۹.

۲- فقه علایم ظهور: ص ۱۹، تحقیقی درباره‌ی یمانی و حسنی.

پس از اینکه با توجه به آنچه تقدیم شد- ساده‌لوحانه بودن این نظر و سطحی بودن فکر کسی که چنین رأی و نظری را مطرح می‌کند واضح شد، تنها یک پرسش مطرح می‌کنم: آیا مردم باید از شما اطاعت کنند یا از ائمه (علیهم‌السلام)؟ ائمه (علیهم‌السلام) آنها را به برپاخواستن به سوی یمانی و یاری دادن او فرمان داده‌اند درحالی‌که شما مردم را به تنها گذاشتن یمانی و ترک یاریش فرمان می‌دهید؟! به این ادعا که این سخن معصوم (علیه‌السلام): «خودم را برای صاحب این امر حفظ می‌کردم» بر چنین مطلبی دلالت می‌کند؛ با وجود اینکه این مطلبی متشابه است و هیچ دلیلی -چه در معنای دور و چه در معنای نزدیک- برای هدایت مردم به یاری ندادن یمانی محسوب نمی‌شود؛ بلکه تنها مطلبی که بر آن دلالت می‌کند حفظ خویشتن تا شروع حرکت امام (علیه‌السلام) می‌باشد، این در حالی است که حرکت امام با یمانی آغاز می‌شود؛ پس شما را به کجا سرگردان می‌کنند و به کجا رهسپارید؟! این تعمد در گمراه کردن مردم و هدایت آنها به تنها گذاشتن یمانی برای چیست؟ با اینکه او وزیر امام مهدی (علیه‌السلام) است، و همان‌طور که بیان شد- او وصی امام مهدی (علیه‌السلام) و مهدی اول و پدر مهدیین همان کسانی که در دولت عدل الهی حکومت می‌کنند- می‌باشد!

لا اله الا الله، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. آیا یمانی، وزیر امام مهدی (علیه‌السلام) و بر دوش کشندهٔ پرچمش نیست؟ و از آنجا که هر وزیری پرچم پیشوایش را بر دوش می‌کشد، پرچم یمانی، خود پرچم امام مهدی (علیه‌السلام) است. پس این پرچم یکتا و حمل‌کنندهٔ آن یمانی است؛ همان‌طور که علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) پرچم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را بر دوش می‌کشید.

روایات در به پاخواستن به سوی یمانی و یاری دادنش و واجب بودن بیعت

با او و اینکه سرپیچی کننده از بیعت او از اهل آتش خواهد بود بسیار و محکم هستند، و به نظر می‌رسد شیخ سند هیچ هم‌وغمی جز هدایت مردم به یاری ندادن یمانی و سعی در منصرف کردن‌شان نداشته است؛ با وجود آنکه امام (علیه السلام) در مورد یمانی فرموده‌اند: «و بر هیچ مسلمانی جایز نیست علیه او سرپیچی کند و کسی که چنین کند از اهل آتش است».

موضع‌گیری این نویسنده مرا به یاد جایگاه ابو موسی اشعری می‌اندازد؛^(۱) آنجا که مردم را با هر آنچه از متشابهات و مغالطه‌ها در اختیار دارد به تنها گذاشتن و یاری ندادن علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌کشاند، و این نبود مگر به دلیل ترسی که نفس او را در خود پیچیده بود، و به خدا سوگند این چیزی نیست مگر همان من و منیتی که ابلیس (لعنه الله) را به سقوط کشاند و امروز هم آنهایی که از او پیروی می‌کنند را به وادی سقوط سوق می‌دهد. بر اینان شهادت دادن به اینکه «مهدی و مهدیین از فرزندان حجت‌های خداوند هستند» سنگین است

۱- شیخ نمازی قسمتی از شرح حال این مرد خبیث ملعون را بیان کرده، می‌گوید: «ابو موسی اشعری: خبیث ملعون. اسمش عبد الله بن قیس است. او گفت: گواهی می‌دهم حق با علی (علیه السلام) است، ولی دنیا به اهل خودش رو کرده است. و از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: «ای علی! تو با حق هستی و پس از من حق با تو است» جلد: ۳۴ / ۳۸ و کمبا: ج ۹ / ۲۶۷. از این مطلب چنین برداشت می‌شود که او از اصحاب پیامبر (ص) بوده است، چنانکه جماعتی از عامه گفته‌اند. به طور کلی او خبیث بود و دشمنی و عداوتش با مولای ما امیرالمؤمنین (علیه السلام) و کفر او مشهورتر از ابلیس است. ماجرای او در منصوب کردن حکمین مشهور است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را در قنوت خود لعن می‌کرد و می‌فرمود: «او جاثلیق این امت است». او در سال ۴۴ به هاویه (جهنم) سقوط کرد...» (مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۸ ص ۴۵۹).

چنانچه شهادت دادن بر اینکه «علی و ائمه از فرزندان حجت‌های الهی هستند» بر پیشینیان اینان سنگین بود!

اینان بعد از اینکه حجیت این دعوت گریبان‌شان گرفت شروع کردند به دلیل تراشی برای ترک یاری دادن یمانی - حتی اگر با دلیل برایشان ثابت شود که او یمانی است - من مردم را از برگرفتن چنین موضع‌گیری بر حذر می‌دارم؛ اگر انسان چنین موضع‌گیری را برگزیند همانند ابلیس (لعنه الله) می‌شود - آنجا که عبادت خداوند را پذیرفت ولی سجده بر آدم علیه السلام را رها کرد - و آنها هم طبق ادعای خودشان امام علیه السلام را می‌پذیرند ولی وصی و فرستاده او و مهدی اول و یمان موعود را نمی‌پذیرند!

مثل آنها مثل کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفته ولی ولایت علی علیه السلام را رها کرده است، و به عبارت دیگر: ما تو را به عنوان اینکه پسر امام، مهدی اول، وصی و یمانی موعود هستی می‌شناسیم ولی یاریت نمی‌کنم؛ یعنی: «برگرد ای پسر فاطمه» یا «قلب‌های ما با تو است ولی شمشیرهای ما علیه تو».

روایت زیر را که محمد سند نقل کرده است بیان می‌کنم تا حجتی بر او باشد شاید با آن پند گیرد: ^(۱)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «... سپس به همراه سیصد و ده و اندی نفر که بین رکن و مقام با او بیعت نموده‌اند از مکه خارج می‌شوند، همراه او عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پرچم و سلاح ایشان صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و وزیرش نیز همراهش است. ندا دهنده‌ای از آسمان در مکه او را به اسمش و امرش ندا

۱- فقه علائم ظهور: ص ۲۳، تحقیق درباره نفس زکیه، شعیب بن صالح و دیگران.

می دهد تا جایی که همه اهل زمین آن را می شنوند. اسم او اسم پیامبر است. هر چه برای شما ایجاد اشکال نماید عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و پرچم و سلاحش برای شما ایجاد شبهه نمی کند. نفس زکیه از فرزندان حسین (علیه السلام) است. اگر این برای شما ایجاد شبهه نمود ندای آسمانی به نام و فرمان او برای شما ایجاد اشکال و شبهه نمی کند. شما را برحذر می دارم از «شذاذ» (فریب کاران) از آل محمد (صلی الله علیه و آله) که برای آل محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) (تنها) یک پرچم وجود دارد درحالی که برای سایرین پرچم ها. پس در زمین ثابت باش و هیچ یک از آنان را پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) را ببینی که همراه او عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و پرچم و سلاحش است. عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی بن حسین (علیه السلام) رسید، سپس به محمد بن علی (علیه السلام) و هرچه خدا بخواهد، همان می کند. پس از ایشان در جای خودت ثابت باش و تو را از آنچه ذکر نمودم برحذر می دارم. آن هنگام مردی از ایشان به همراه سیصد و ده و اندی نفر مرد که به همراهشان پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است به سمت مدینه خارج می شود تا از بیدا عبور می کند و می گوید: این مکانی است که خسف برای آن قوم رخ می دهد و این همان آیه خداوند است که می فرماید:

﴿فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ...﴾^(۱) (آیا آنان که تدبیرهای بد می اندیشند ایمن هستند از اینکه خداوند آنها را در زمین فرو گیرد یا از جایی که نمی دانند عذاب بر آنها فرود آید؟! * یا به هنگام آمد و شدشان آنها را فرو گیر، پس هیچ چاره نتوانند کرد؟...).

پس امام باقر (علیه السلام) بعد از اینکه در ابتدای این روایت، امام مهدی (علیه السلام) و وزیرش را بیان می‌کند در روایت حرکت زمینه‌سازانه وی را بیان می‌فرماید و مردم را متوجه مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) می‌نماید که همان مهدی اول است همان‌طور که در بیانیه یمانی و انتشارات انصار تبیین شده است و همان‌طور که از خود همین روایت روشن می‌شود؛ او به این صورت توصیف می‌شود «عهد پیامبر خدا همراهش است» و عهد، همان وصیت است و نام مهدی اول یاد شده وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) احمد است، و او اولین مؤمنان به امام (علیه السلام) در ابتدای ظهورش می‌باشد همان‌طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را چنین توصیف می‌فرماید. و پرچم او پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «البیعة لله» (بیعت تنها از آن خداوند است) می‌باشد، یعنی: دعوت به تنصیب الهی و نپذیرفتن هر آنچه غیر از آن است و سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که همان قرآن و علم است.

در این دعوت مبارک یمانی تمام آنچه امام باقر (علیه السلام) ذکر فرموده‌اند گرد آمده است؛ پس شما را به کجا شما سرگردان می‌کنند و به کدام سو می‌روید. به علاوه امام باقر (علیه السلام) بیان می‌فرماید این کسی که می‌آید، در حالی خروج می‌کند که سیصد و چند ده نفر مرد همراهش هستند و به سمت مدینه می‌رود، در حالی که امام مهدی (علیه السلام) سیصد و سیزده نفر دارد که در مکه جمع می‌شوند. بنابراین آنها همان کسانی هستند که در مکه گرد او جمع می‌شوند چنانکه در سخنی که پیش‌تر در مورد این روایت بیان شد روشن است.

اما در مورد این شخص گفته شده در این روایت «تا مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) را ببینی که همراه او عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و پرچم و سلاحش است»، بنابراین او کسی است که انصار را جمع می‌کند و عهده‌دار بیعت برای امام (علیه السلام)

است و او وزیر امام علیه السلام و وصیش می‌باشد مهدی اول و یمانی موعود- و امام علیه السلام این مرد را همراه علامت‌های امام علیه السلام قرار می‌دهد و دلیل بر او را عهد، پرچم و سلاح بیان می‌فرماید همان‌طور که این موارد را دلیل بر امام مهدی علیه السلام در ابتدای سخن خود بیان فرموده است، و این به دلیل آن است که او حجتی از حجت‌های الهی است؛ پس مهدیین همان‌طور که با توجه به متون متواتر ثابت شده است ^(۱) - حجت‌های الهی هستند و امام باقر علیه السلام مردم را به پیروی از او فرمان داده همان‌طور که آنها را به پیروی از یمانی فرمان داده است، و همان‌طور که آنها را به پیروی از عبور کننده فرات (احمد) فرمان داده، و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را در وصیت خود به پیروی از مهدی اول (احمد) فرمان داده است. اینها همه شخصیت یکسانی هستند؛ او همان یمانی، وصی و فرستاده امام علیه السلام به سوی مردم است.

در کتاب «یمانی پرچم هدایت» نوشته «سید محمد علی حلو» از انتشارات همان مکتبی که زیر نظر سید سیستانی است- همین معنا دریافت می‌شود؛ اینکه یمانی حق محض است و او دعوت به ولایت الهی و حاکمیت خداوند می‌کند بی آنکه معادلات سیاسی موجود در عرصه‌ای که فکر دموکراسی و انتخابات بر آن حاکم است - یعنی حاکمیت مردم- را به حساب آورد؛ یعنی یمانی، حمل کننده واقعی پرچم «البیعة لله» (بیعت از آن خدا است) می‌باشد و او کسی است که با دعوت خود به حاکمیت خدا و نپذیرفتن انتخابات و دموکراسی و حاکمیت

۱- مراجعه کنید به کتاب «مهدی و مهدیین در قرآن و سنت»، کتاب «جامع الادله» و سایر کتاب‌های

مردم، دعوت کننده به سوی آن است.

آنجا که می‌گوید: «... و ولایت و برائتی که در اینجا مورد ادعا است به معنای صرف گفتار و تنها شعاری جذاب نیست بی‌آنکه در این ولایت و برائت تأثیری کلی یا جزئی بر این حرکت داشته باشد. چه بسا (توسط عده‌ای) ادعای ولایت و برائت شود بی‌آنکه بر آن دعوت چیزی که باعث برتری‌اش شود مترتب گردد، بلکه برای ولایت و برائت ویژگی‌های تشخیصی و مفاهیم مشخص‌کننده‌ای وجود دارد که دیگران با این شاخصه‌ها حکم می‌کنند آیا این ولایت و برائت به راستی ولایت خدا و فرستاده او و اهل بیتش است بی‌آنکه معادلات سیاسی و ملاحظات آن هیچ اثری در تعامل با رویدادهای کلی آن داشته باشد. حتی تمامی تحرکات حول محور ولایت و برائت می‌چرخد و می‌توان از تحرکاتی که خلاف این محور صورت گیرد به عنوان تحرکاتی که فراتر از «تحرکات ولایی شتاب‌زده» نیستند تعبیر نمود؛ یعنی: تحرکات نشأت گرفته از ضمیر ولایت که از ملاحظات محض سیاسی فراتر نمی‌روند...»^(۱).

و در جای دیگر می‌گوید: «... در هر یک از این موارد اصلاحی و دگرگونی‌های ایدئولوژیکی جایگاه و منزلتی دارد که در جنبش او نهادینه است. آنها کسانی هستند که پس از قرائت‌هایی که در این جایگاه وارد می‌شود مجدداً خود را به این گروه منتسب می‌کنند تا عضویت خود را با تمام نیرو علنی کنند و این عده، همان تبدیل یافتگان (أبدال) توبه کنندگان پاک شده طبق این روایت- خواهند بود. توبه و پاکیزگی اشاره‌ای به آزاد شدن آنها از هر آنچه خلاف حق

که به آن معتقد بودند و سستی و کوتاهی‌شان از یاری او می‌باشد؛ بنابراین آنها حقیقت یاری ندادن به حق آن هنگامی که علیه آن بودند را درک خواهند کرد و ضمائر و وجدان‌شان به شدت به لرزه در خواهد آمد و خواستار توبه و بازگشت به سوی خداوند متعال خواهند شد و بودن خود با حق و یاری دادنش را با حرکتی نمادین متناسب با جایگاه‌شان آشکار خواهند کرد و چنین رهنمودهایی را جز از حرکت پیشرو یمانی در رویارویی با تجاوزگری‌های سفیانی و خوی ددمنشانه‌اش نخواهیم یافت...»^(۱).

در اینجا فقط می‌خواهم به این نکته اشاره کنم آنجا که نویسنده تصور کرده یمانی از سرزمین یمن می‌آید به خطا رفته است و زیدیه‌ای که در روایات فوق بیان شده است زیدیه یمن هستند.

در این مختصر بنا ندارم در مورد خطاهای کسانی که در مورد قضیه امام علیه السلام مطلب نوشته‌اند بحث و مناقشه کنم، و برادران انصار امام مهدی علیه السلام از طلبه‌های حوزه مهدوی این مورد را کفایت می‌کنند و ان شاء الله آنها متصدی بیان حقیقت به تفصیل می‌باشند.

کسانی را که درباره قضیه امام مهدی علیه السلام مطلب می‌نویسند نصیحت می‌کنم کتاب‌های انصار را بخوانند، از جمله «پاسخ دندان شکن» (الرد القاصم)، «پاسخ کوبنده» (الرد الحاسم)، «نور مبین»، «بلاغ مبین» (رسالت آشکار)، «یمانی موعود حجت الله» و (طالع مشرق)، و «دابة الارض» (جنبنده‌ی زمین) و سایر کتاب‌ها تا گوشه‌ای از قضیه امام مهدی علیه السلام را بفهمند، و اگر از هوا و هوس و منیت فاصله

بگیرند شاید حقیقت را درک کنند. ان‌شاءالله برادران انصار تبیین اشتباهات موجود در کتاب‌هایتان را عهده‌دار خواهند شد؛ پس با خود انصاف داشته باشید و حق را بیان کنید.

بدانید در گذر سال‌ها و در طول تاریخ دین حق، دین اسلام محمدی حقیقی جلوه‌گر شده توسط آل محمد (علیهم‌السلام) بوده است؛ یعنی: از غیبت تا به امروز قضیه امام مهدی (علیه‌السلام) باز نشده و روایت‌های رسول خدا و ائمه (علیهم‌السلام) که مختص قضیه امام مهدی (علیه‌السلام) هستند روشن و واضح نشده بودند آنچنان که امروز بیان شده است؛ آنگونه که این روایت‌ها تبیین و محکم شده‌اند و منظور از این روایت‌ها به فضل خداوند و به فضل این دعوت حق یمانی- روشن شده است؛ و این علامت و نشانه‌ای از نشانه‌های این دعوت می‌باشد.

از مالک جهانی نقل شده است: به ابا جعفر امام باقر (علیه‌السلام) عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می‌کنیم که در احدی از مردم نیست. فرمود: «نه به خدا سوگند. ابدأ اینگونه نیست؛ تا آنکه او خودش آن کسی خواهد بود که بر شما با آن احتجاج کند و به آن دعوتان کند.»^(۱)

یعنی شما هر چقدر در فهمیدن روایات آل محمد (علیهم‌السلام) که به امام مهدی (علیه‌السلام) و قضیه‌اش اختصاص دارد و فهمیدن تفصیل قضیه امام مهدی (علیه‌السلام) و چگونگی قیامش و اینکه چه چیزهایی با سال‌های مقارن ظهورش همراه است و همچنین در فهمیدن شکل‌گیری ظهورش تلاش کنید، موفق نخواهید شد، به گونه‌ای که حضرت (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «نه به خدا سوگند. ابدأ اینگونه نیست» و برای آن

سوگند یاد می‌نماید. آن صفت و ویژگی که مدّ نظر جهنی بوده است ویژگی شخصیت و ویژگی قضیه او و هرآنچه به آن تعلق دارد می‌باشد، به خصوص پیش از قیام در دوران دعوت نیکویی که امام علیه السلام مردم را به بیعت دعوت می‌نماید. سخن امام باقر علیه السلام این مطلب را واضح می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «او خودش آن کسی خواهد بود که بر شما با آن احتجاج کند و به آن دعوتتان کند؛ یعنی: او کسی است که با خطابه و بیانش حقیقت این امر را به شما می‌شناساند. بنابراین امام علیه السلام بیان می‌دارد که این امر بر مردم پوشیده است و آن کسی که می‌آید همان کسی خواهد بود که حقیقت را بیان می‌کند و با این بیان صاحب حق شناخته می‌شود.

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «.... او علمی دارد؛ هنگامی که وقت خروج آن فرارسد آن علم را منتشر می‌کند. خداوند عزوجل آن را به سخن وامی‌دارد؛ پس آن علم او را ندا می‌دهد: خروج کن ای ولی خدا! بکش دشمنان خدا را. او دو پرچم دارد و دو علامت....»^(۱)

این علم امروز به فضل خدا و به فضل این دعوت مبارک حق یمانی بین مردم منتشر می‌شود و مردم بعد از ناآگاهی طولانی فهمیدند حجت‌ها از آل محمد علیهم السلام بیست و چهار نفر هستند نه دوازده نفر چنانکه مردم گمان می‌کنند. و آنها دوازده امام و دوازده مهدی هستند چنانکه در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام در شب وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله آمده است.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۶۵؛ کمال الدین: ص ۱۵۵؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۱۱؛ الزام الناصب: ج ۱ ص ۱۸۹.

همچنین مردم فهمیده‌اند که مهدی اول از آنها همان یمانی است؛ و به این ترتیب سرّ هدایت ائمه (علیهم‌السلام) - که مردم را از سویی به یمانی راهنمایی می‌فرمودند و از سوی دیگر مهدی اول را با منتهای دقت توصیف می‌فرمایند به طوری که کسی خواهان حق است او را اشتباه نمی‌گیرد - تبیین گردید. به محض اینکه به این مطلب توجه شود که یمانی جلودار سیصد و سیزده نفر است و مهدی اول هم اینگونه است و او اولین سیصد و سیزده نفر و پیشی گیرنده‌ی آنها در ایمان است، اینکه او از بصره است، اسم او احمد است و... و... دانسته می‌شود که یمانی و مهدی اول و اولین انصار، همگی شخصیت یکسانی هستند، و او همان شعار اهل طالقان است؛ چرا که شعار آنها چنانکه در روایت آمده «احمد، احمد» است.

نصیحتم به همه‌ی کسانی که در قضیه‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) مطلب می‌نویسند و به همه‌ی طلبه‌های حوزه‌های علمیه آن است که منصف باشند، با خودشان به انصاف رفتار کنند، قلب‌های خود را به حکمت یمانی معطوف کنند، و ظنّیات و گمان‌هایشان را در کتاب‌ها مدوّن نکنند تا پس از آن بیان کنند آنچه نوشته‌اند حق مبین و صراط مستقیم است؛ زیرا پس از آنکه آنها خود گمراه شدند مردم نیز گمراه خواهند شد و به این ترتیب آنها پیشوایان گمراهی خواهند شد؛ که حساب‌رسی در پیشگاه آقا و مولایم و پدرم امام مهدی (علیه‌السلام) نزدیک است، بسیار نزدیک است و نزدیک‌تر از آنچه است که شما تصور می‌کنید. در آن هنگام است که باطل‌پیشگان پشیمان خواهند شد؛ و پس از آن، چه نیکو حکم‌کننده‌ای است خداوند و چه نیکو جایگاهی است قیامت. هر کس حرفی می‌نگارد باید این سخن حق تعالی را نصب العین خود گرداند: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ

عَتِيدٌ؛^(۱) (هیچ سخنی را به تلفظ در نمی آورد مگر آنکه مراقبی آماده نزد او است).

و من و پناه می برم به خدا از منیت- سید سیستانی و این نویسندگان را نصیحت می کنم که به دیده انصاف به این دعوت مبارک یمانی بنگردند و با خود با تحقیق از حق و اهلش- انصاف به خرج دهند؛ وگرنه همه باید بدانند که امروز هر کس علیه این حرکت مبارک یمانی بایستد آیندگان او را لعنت خواهند کرد. همان طور که امروز کسانی که علیه رسول خدا محمد بن عبدالله ﷺ موضع گیری کردند را لعنت می کنند.

در پایان روی جلد بیرونی این کتاب هایی که زیر نظر سید سیستانی است نوشته شده «احمد الحسن» بی آنکه آنها متوجه آن شده باشند؛^(۲) پس باید به آنچه بر جلد کتاب ها نوشته شده است مراجعه کنند، و این خود آیه ای دیگر است که

۱- ق: ۱۸.

۲- تصویر جلد کتابی که روی آن اسم سید احمد الحسن (علیه السلام) را نوشتند تقدیم خواننده گرامی می گردد؛ که در این، آیاتی برای «متوسمین» (خردمندان و تیزبینان) است.



برخلاف میل آنها برای صاحب حق آشکار شده است. همان‌طور که معصوم می‌فرماید هیچ چیز ندیدم جز اینکه پیش از آن و همراه آن و پس از آن حق را دیدم^(۱) و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۲) (و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

احمدالحسن

وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

۱ رجب‌الحرام ۱۴۲۶ هـ. ق^(۳)

۱- شرح اصول کافی مازندرانی: ج ۳ ص ۸۳، و گوینده آن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

۲- یوسف: ۲۱.

۳- ۹ مهر ۱۳۷۹ هـ ش (مترجم).